



«به ماه سفندارمد روز ارد» درباره تلفظ و اشتقاق ارد

سید احمدرضا قائم مقامی (دانشگاه تهران)
ابوالفضل خطیبی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: ارد (پهلوی: ard؛ اوستایی: ašī؛ ایرانی باستان: *árti یا *ár̥ti)، یکی از ایزدان زردشتی است که روز بیست و پنجم ماه به نام او نام‌گذاری شده است و تلفظ آن به فتح اول مشهور است. ولی از آنجا که در شاهنامه چند بار با یزدگرد (به کسر گاف) قافیه شده، قاعدتاً باید در زمان فردوسی ارد (به کسر اول) تلفظ شده باشد. برخی محققان معتقدند که در این بیت‌ها فردوسی به مقتضای قافیه این کلمه را ارد تلفظ کرده و برخی دیگر معتقدند که همان ارد تلفظ کرده، منتها باز هم به مقتضای قافیه یزدگرد را یزدگرد (به فتح گاف) خوانده است. در این مقاله با عرضه شواهدی از یک متن فارسی نو به خط مانوی و برخی فرهنگ‌های کهن فارسی - فارسی و فارسی - عربی نشان داده شده است که در آغاز فارسی نو، در کنار ارد، یک تلفظ erd یا ird نیز وجود داشته و گویا همین تلفظ کهن تلفظ غالب نیز بوده است. با آنکه درباره اشتقاق این کلمه در ایرانی باستان بحث‌های بسیاری میان محققان غربی درگرفته، در مورد آن اتفاق نظری به وجود نیامده و تنها بعضی قرینه‌ها و نشانه‌ها ممکن است اشتقاق آن را از یکی از سه ریشه ar تأیید و نظر مخالف را تضعیف کند، یکی ریشه ar به معنای «به حرکت درآوردن»، «روانه کردن» و «فرستادن» (یا معنای لازم یا مجهول این افعال)، دیگری ریشه ar به معنای «بخشیدن»، «فراهم کردن»، و سدیگر ریشه ar به معنای «رسیدن». در این نوشته در تأیید هر یک از این سه، مخصوصاً اولین آنها، دلایلی آمده است. به لحاظ درجه مصوت‌هجای ریشه کلمه نیز به نظر نمی‌رسد که بتوان از میان *árti و *ar̥ti یکی را کاملاً اثبات کرد و دیگری را به کلی کنار نهاد؛ در این نوشته به قراینی *árti رجحان داده شده است. با این

حال، در صورت درست بودن شق دوم نیز، به نظر نویسندگان، علت کسره حرف اول کلمه را نباید در ایرانی باستان جست‌وجو کرد و به احتمال بسیار کمی شدن ثانوی مصوت اول کلمه، در نخستین ادوار فارسی دری یا مدتی پیش از آن، باعث این تغییر در تلفظ شده است.

شاهنامه با دو بیت زیر به پایان می‌رسد (فردوسی ۱۳۸۶: ج ۸/۴۸۸؛ ابیات ۸۹۳-۸۹۴):^۱
سر آمد کنون قصه یزدگرد به ماه سپندارمذ روز ارد
ز هجرت شده پنج هشتاد بار به نام جهان‌داور کردگار

می‌دانیم که نسخه‌ها در این موضع یکدست نیستند؛ بعضی در بیت دوم، به جای «شده پنج هشتاد بار» (= ۴۰۰)، «سه صد سال و هشتاد و چهار» (= ۳۸۴) دارند و اینکه بنداری نیز در ترجمه خود همین تاریخ ۳۸۴ را دارد این ضبط را واجد اهمیت کرده و از سال‌ها قبل محققان را با مسئله‌ای روبه‌رو ساخته که سعی کرده‌اند آن را با انتساب یک تاریخ به پایان تحریر اول و انتساب دیگری به پایان تحریر دوم شاهنامه حل کنند. در هر حال، اگر این ضبط ۴۰۰ را مبنا قرار دهیم، تاریخ اتمام شاهنامه، آنچنان‌که تقی‌زاده محاسبه کرده، برابر می‌شود با بیستم رجب سال ۴۰۰ هجری و هشتم مارس ۱۰۱۰ میلادی (تقی‌زاده ۱۳۹۰: [۱۹۲۱م]: ۱۶۵)، برابر با بیست و پنجم اسفند سال ۳۸۸ یزدگردی، اگر در محاسبه اشتباه نکرده باشیم. اما تقی‌زاده در همان جا توجه داده است که «این فقره هم بسیار مشکوک است، چه [...] این مصراع به ماه سفندارمذ^۲ روز ارد در شاهنامه چندین بار مکرر شده و لهذا اعتماد را به اصلی بودن آن در خاتمه تضعیف می‌کند» و این گفته او، با وجود اشکال خالقی مطلق (۱۳۹۷) [۱۳۷۹]: [۱۳۸۹: ج ۱۱/۳۱۹] که فردوسی بعید است که در اینجا تاریخی از خود ساخته باشد، ظاهراً درست یا در هر حال قابل تأمل است. خالقی نیز خود از این ابیات مکرر یاد کرده، به قافیه شدن ارد با سیاوخش گرد، شاپورگرد و یزدگرد در مواضع دیگر هم توجه داده و

۱. ارجاعات به تصحیح خالقی مطلق است.

۲. در نسخه‌های مورد استفاده خالقی در بیت مزبور در فوق سپندارمذ وجود ندارد (جز ق^۲ که سپندار دارد) و مصحح گفته است که «سپندارمذ» تصحیح قیاسی اوست. در شواهد دیگر مذکور در این مقاله هم نسخه‌ها به ندرت «پ» یا «ب» دارند و این ضبط با «ف» (سفندارمذ یا سفندارمذ) را تقویت می‌کند. کلماتی مانند سفید، اسفندیار، اسفندمان حاصل تعریب نیستند و لغات اصیل فارسی و حاصل تحولی آوایی‌اند. بنابراین، در این مواقع باید به ضبط نسخه‌ها وفادار بود. اما اکنون نسخه سن‌روزف مؤید تلفظ سپندارمذ است و مصحح را در انتخاب ضبط درست‌تر مردد می‌دارد.

گفته است که «احتمال دارد که در این موارد نیز ضرورت قافیه سبب کاربرد ارد شده باشد و نه تاریخ ۲۵ اسفند» (۱۳۹۷ [۱۳۷۹]: ۴۳۵-۴۳۶). این ابیات را در ادامه نقل می‌کنیم:

۱. در ساختن سیاوخش گرد (ج ۳۱۵/۲، بیت ۱۶۸۷):

خینده به توران سیاوخش گرد کز اختر پی افکنده شد روز ارد

۲. در رفتن کیخسرو به سیاوخش گرد (ج ۳۰۴/۴، بیت ۲۰۹۲):

همی رفت سوی سیاوخش گرد به ماه سفندارمذ روز ارد

۳. در داستان شاپور پسر اردشیر (ج ۲۴۷/۶، بیت ۸۷):

یکی شارستان نام شاپورگرد برآورد و پردخته شد روز ارد

۴. در آزرده شدن یزدگرد از پسرش بهرام گور و رفتن بهرام به یمن و روی آوردن او به شادخواری (ج ۳۸۵/۶، بیت ۳۱۳):

و از آن پس غم و شادی یزدگرد چنان شد که بر بوریا باد ارد^۳

۵. در داستان بهرام گور (ج ۵۶۰/۶، بیت ۱۹۷۹):

که تاج کیبی یافت از یزدگرد به خرداد ماه اندرون روز ارد

۶. در رسیدن یزدگرد سوم به پادشاهی (ج ۴۵۰/۸، بیت ۱۶):

چو بگذشت از او شاه شد یزدگرد به ماه سپندارمذ روز ارد

ماه اسفند در آن زمان، به دلیل رعایت نکردن کبیسه، به خرداد می‌افتاده، اما این تاریخ ظاهراً با تاریخی که مورخان دیگر درباره روز به سلطنت رسیدن یزدگرد گفته‌اند و مطابق می‌شود با ۱۶ ژوئن سال ۶۳۲ میلادی دقیقاً نمی‌خواند.

چنان‌که از شواهد بالا پیداست، ارد را باید به کسر اول خواند (در تلفظ گرد به کسر اول ظاهراً تردیدی نیست؛ درباره نام‌های ساخته شده با گرد از جمله رک، Nöldeke, 1879) و این چیزی است که خالقی در تصحیح خود به آن توجه داشته و در مقاله سابق الذکر (خالقی مطلق ۱۳۹۷ [۱۳۷۹]: ۴۳۶) نیز به آن توجه داده و گفته است که «ارد یک وام‌واژه [کذا!] پهلوی

۳. ضبط مصراع دوم در نسخه‌ها اختلاف بسیار دارد. ضبط حاضر ظاهراً معنایی ندارد. امیدسالار شرحی بر این بیت ننوشته است، ولی خالقی (۱۳۸۹: ج ۲۱۴/۹) احتمال داده است که ضبط درست «چنان شد که بر پور بر باد ارد» باشد و معنایش چنین باشد: «اینکه روزگار بر یزدگرد چگونه می‌گذشت، برای پسرش بهرام به همان اندازه بی‌اهمیت بود که باد (یا روز) بیست و پنجم (؟)»، که آن هم معنایی ندارد. بنابراین، خالقی در تصحیح جدیدتر شاهنامه (۱۳۹۰: ج ۴۶۷/۲، بیت ۳۱۳) یاد را جانشین باد کرده، شاید به این معنا که بهرام پدر را به فراموشی سپرد و یاد روز ارد کرد که گویا روز خوشگذرانی و خرمی بوده است (رک. ادامه مطلب). این معنای فرضی هم البته چنگی به دل نمی‌زند. به‌هرحال، اگر آن کلمه‌ای که در موضع قافیه است ارد باشد، تلفظ آن به کسر اول است، ولی به ظن قوی چنین نیست و این مصراع را باید به شکل دیگری تصحیح کرد.

در فارسی است. در پهلوی به زبر یکم، ولی در شاهنامه همه جا به زیر یکم به کار رفته است، مگر آنکه بگوئیم شاعر در اینجا اختلاف حذورا، که در عیوب قافیه اقواء می نامند، روا داشته است.)) پیش تر در لغت نامه دهخدا نیز این کلمه را با تلفظ ارد مدخل قرار داده اند و ابیات بالا (به جز بیت شماره ۴ و بیت آغاز مقاله) را نیز به شاهد آورده اند، اما ارد (به فتح اول) را نیز مدخل کرده اند با دو شاهد، یکی از مسعود سعد سلمان که در ادامه خواهیم آورد و دیگری از فردوسی:

کهن دژ به شهر نشابور کرد برآورد و پردخت از او روز ارد

اما این بیت پنج بیت بعد از بیت شماره ۳ بالا آمده و بدین صورت اصالت ندارد، زیرا کاتبی از مصراع اول بیت ۹۲ (کهن دژ به شهر نشابور کرد / که گویند با داد شاپور کرد) و مصراع دوم بیت ۸۷ (شماره ۳ بالا: یکی شارسستان نام شاپورگرد / برآورد و پردخته شد روز ارد) آن را ساخته است (مصراع دوم بیت ۹۲ چندان استوار نیست، ولی ضبط اغلب نسخه ها همین است).

ارد، به کسر اول، در فرهنگ های کهن نیز شواهدی دارد. در لغت فرس اسدی، بیت اصلی مورد بحث در این مقاله به شاهد آمده (اسدی طوسی ۱۳۶۵: ۷۴) و تلفظ آن تابع همان است که درباره تلفظ این کلمه در شاهنامه گفتیم. اما در نسخه دانشگاه پنجاب، یعنی نسخه اساس تصحیح مجتبابی و صادقی، ضبط «آرد» آمده است (قس همین ضبط در نسخه ای از فرهنگ عربی - فارسی دستور اللغة ادیب نطنزی: ۸۵۱، پانوش، و برهان قاطع، ذیل آرد^۴) و پیدا است که با این ضبط قافیه بیت دچار اشکال می شود.^۵ در دستور اللغة ادیب نطنزی و البلغة کردی نیشابوری، که از کهن ترین فرهنگ های عربی به فارسی اند، در باب مخصوص روزها و ماه های سال در نزد ایرانیان، همین تلفظ ارد آمده (ادیب نطنزی ۱۳۸۴: ۸۵۱؛ کردی نیشابوری ۱۳۵۵: ۳۴۵) و همین تلفظ را فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار (۱۳۸۰: ۲۵)، تحفة الاحباب اوبهی (۱۳۶۵: ۳۵)، مجموعه الفرس صفی کحال (۱۳۵۶: ۵۲)، فرهنگ جهانگیری انجو شیرازی (۱۳۵۱: ج ۱/۸۳۲) و برهان قاطع (۱۳۵۷: ج ۱/۹۸-۹۹) نیز آورده اند و در برهان افزوده شده است که «نام فرشته ای است که موکل بر دین و مذهب است و تدبیر و مصالح روز آرد، که بیست و پنجم از هر ماه شمسی است، بدو تعلق دارد». از اینجا ظاهراً باید چنین استنباط

۴. آرد، که در برهان و بعضی فرهنگ های دیگر آمده، صورت مبذل همین آرد است.

۵. در لغت فرس چاپ اقبال (اسدی طوسی ۱۳۱۹: ۹۱)، این کلمه به صورت آرد آمده، اما حرکات کلمات در این چاپ، جز موارد نادر، اصالت ندارد و از روی فرهنگ های دیگر ثبت شده است (تذکر آقای دکتر علی اشرف صادقی).

کرد که تلفظ اِرد را مؤلف برهان از روی فرهنگ‌های پیشین ضبط کرده و تلفظ آرد تلفظ آشنای او بوده، که در جای دیگر آن را نیز مدخل کرده‌است. تلفظ آرد نیز در فرهنگ عربی - فارسی الملتحّص فی اللّغة بادی (۱۳۹۵: برگ ۱۰۶ رو) شاهد دارد و تلفظ آرد در یکی از نسخه‌های دستور اللّغة ادیب نطنزی (همان جا) و مدار الافاضل فیضی سرهندی (۱۳۳۷: ذیل لغت) ضبط است. این تلفظ اخیر احتمالاً تحت تاثیر اُردیبهشت به وجود آمده‌است.

از این شواهد معلوم می‌شود که برخلاف رأی بعضی فرهنگ‌نویسان و محققان، که تلفظ اِرد را ناشی از گرفتاری فردوسی در تنگنای قافیه شمرده‌اند، اِرد به کسر اول تلفظی کهن بوده که اختصاص به شاهنامه نداشته‌است. این تلفظ مؤیدی هم در متون فارسی مانوی، به معنای روز بیست و پنجم ماه، دارد (رک. de Blois, 2006: 99). اما با آنکه این نام به املاي 'yrd' آمده، دُبَلوا تلفظ را ard آورده و گفته‌است که املاي 'yrd' در متون منتشرشده از فارسی میانه شاهدهی ندارد، اما باید تلفظی تاریخی باشد از ardi(nnnng) در فارسی میانه که در فارسی نو آرد (به فتح اول) شده‌است، به این ترتیب: ارد > NP. ard > ardi(aaa gg). اما اولاً املاي 'yrd' را باید ارد یا ird (با شاید ērd) خواند نه ard و ثانیاً تلفظ فارسی نو اِرد و آرد، هر دو، است.

چند نکته درباره ایزد ارد

پیش از آنکه درباره این دو تلفظ و علت تاریخی آن بحث کنیم، چند نکته مختصر دیگر درباره ایزد ارد اضافه می‌کنیم. چنان‌که می‌دانیم، ارد یا اشی از ایزدان زردشتی است که موکل است بر روز بیست و پنجم گاهشماری‌های ایرانی که اساس آنها گاهشماری اوستایی است (قس سی‌روژه بزرگ و کوچک، فقره ۲۵؛ یسن ۱۶، فقره ۶). در اوستای فعلی نام او اشی است (رک. ادامه بحث) و یشت هفدهم به نام و در ستایش اوست. صفت ثابت او arhihi است به معنای «نیک، خوب» و معنای خود کلمه در اصل احتمالاً «پاداش» است. در بخش‌های کهن اوستا مقصود از این «اشی نیک» پاداش نیک است. در اوستا، و به تبع آن در بعضی نوشته‌های پهلوی، گفته شده که دختر هر مزد و سپندارمد (آرمیتی^۶) و

۶. «ارد مخفف آراد است، نام روز بیست و پنجم از هر ماه شمسی ایرانی: سرآمد کنون قصه یزدبرد/ به ماه سفندار در روز ارد. ممکن است بگوییم که ارد در شعر مذکور به ضم است و فردوسی برای ضرورت شعری آن را مکسور ساخته. فردوسی از این قبیل تصرفات بسیار می‌کند.» (ناظم الاطباء ۱۳۵۵، ذیل ارد). معین در حواشی برهان قاطع (۱۳۵۷: ج ۹۹/۱) نوشته‌است: «اینکه در متن ارد به کسر اول یاد شده، برای استعمال آن در اشعار فردوسی است که با سیواش گرد و ایزدگرد [کذا] قافیه شده.»

خواهر امشاسپندان و سروش و رشن و مهر و دین از میان ایزدان است. از این میان، ارتباط او با آرمیتی و سروش کهن تر است: صفت ثابت سروش «صاحبِ اشی» یا «همراه با اشی» است: aaaaaa- ašiiia- (قس mmmmmmm ... oōōōōōšī در یسن ۱۲/۴۳)، ظاهراً در اصل به معنای فرمانبرداری‌ای که از پی خود پاداش می‌آورد، و همین صفت بر اثر آنکه از همان زمان تألیف اوستای جدید -ašiiia- (گاه -ašaiia-) را نسبت از -aša- شمرده‌اند، در کتاب‌های پهلوی غالباً به صورت مبدل yyyiiiii- درآمده است؛^۸ -yyyiiiii- نیز، که با صفت ثابت -spətt ā- در آثار بعدی زردشتی به صورت nnnmmmmddd (سپندارمد) درآمده، در اوستای قدیم گاه با -aši- پیوندی دارد (بارزتر از همه در یسن ۴/۳۱، ۱/۴۳، ۱۶/۴۳؛ قس ۱/۵۸). به علاوه، در یسن ۲/۳۸ از یسن هفت‌ها نیز میان این دو پیوستگی است. در متون متأخرتر، جز آنکه گفته شده آرمیتی یا سپندارمد مادرِ اشی یا ارد است، این نیز گفته شده که اشی «همکار» سپندارمد است. بحث دربارهٔ اینکه سبب این «همکاری» یا باعث اصلی در پیوستگی میان این دو چیست اینجا مناسبت ندارد، اما یک علت مبارکی روز ارد ماه سپندارمد ممکن است همین پیوند کهن این دو ایزد باشد. در تاریخ قم (قمی ۱۳۱۳: ۲۴۸) دربارهٔ ورود یکی از بزرگان عرب و خانواده‌اش به ابرشتجان قم و دیدار او با خربنداد، از بزرگان قم، و رسیدن خبر او به یزدانفادار، حاکم ابرشتجان، می‌گوید: «یزدانفادار از او طالع وقت فرود آمدن آن گروه پرسید و از سعد و نحس و عاقبت مرجع و مال آن. خربنداد منجم بود، گفت: ماه ماه اسفندارمذ است و روز روز ارد و برج طالع حمل و فصل فصل ربیع^۹ و من می‌بینم که امر و دولت ایشان قوتی دارد.»

جز این، از جای دیگر نیز می‌دانیم که روز ارد روزی مبارک بوده است. مسعود سعد گفته است (۱۳۶۴: ج ۹۵۱/۲؛ قس لغت‌نامه، ذیل ارد):

ارد روز است فرّخ و میمون با همه لهُو و خرّمی مقرون
تا به یاد خدایگان زمین شاد باشیم و می خوریم اکنون

۸. املاي hlydy هم در متن‌ها هست که می‌توان آن را I ā III خواند از -ašiiia-؛ همچنین رک. Hoffmann, 1986: 850. yy ššššrrr نامی است که مانویان به «ستون نور» داده‌اند و همین نام در متون سغدی مانوی به صورت wwww آمده است و از آنجا به ایغوری نیز وارد شده است (Greshevitch, 1959: 194-195).
۹. این حادثه مربوط است به نیمهٔ اول قرن دوم هجری. تقویم رایج در قم تقویم پارسی بوده (مبدأ آن مرگ یزدگرد) و چون تقویم پارسی یا مجوسی در همه چیز، جز مبدأ آن، با تقویم یزدگردی مطابق بوده، در آن مقطع از زمان، ماه اسفند آن، مانند تقویم یزدگردی، در بهار بوده است.

آنچه مسعود سعد گفته در ظاهر ادامه آن چیزی است که در اختیارات ایام زردشتی آمده و اینها را شاعر شاید از بهرامی منجم آموخته بوده است. با این حال، ابیات او فقط از جهت ذکر روزهای ماه اهمیت دارد، وگرنه با اختیارات ایام زردشتی که می‌شناسیم ربط چندانی ندارد و وزن چندانی نباید برای آن قائل شد. یک نمونه از این اختیارات که منسوب است به آذرباد مارسپندان امروز برجاست (Jamasp-Asana, 1897-1913: 71): «ارد روز هر چیز نو خر و در خانه بر» (ddōōz wwwwwwōōg rr nn' dd dddrr nnnng rrr). جز این، ابوریحان نیز در آثار الباقیه (۱۹۲۳: ۲۳۲)، در جدولی که با نام «جدول الاختیارات» ترتیب داده و در آن روزهای ماه را به سعد و نحس تقسیم کرده، ارد روز را سعد شمرده است. مع هذا، این هم هست که در آنچه از «اختیارات ایام الشهور» در حدیث آمده، این روز را غالباً نحس شمرده‌اند و ظاهراً برای آن نباید مبنایی جز برعکس کردن عقاید ایرانیان در مبارکی و نامبارکی ایام و نوعی لجاج با ایشان جست‌وجو کرد و چنین چیزی را از مقایسه کل متن منسوب به آذرباد و روایت منسوب به امام صادق (ع) می‌توان دریافت. در برهان قاطع نیز آمده است که «نیک است در این روز بریدن و پوشیدن». این را محتمل است صاحب برهان در یکی از اختیارات پارسیان، که به این فقره بسیار علاقه مند بوده‌اند، دیده باشد یا از آنان شنیده باشد.^{۱۰}

بنابراین، از شاهنامه (رک. بیت شماره ۱ و ۳) و بعضی منابع دیگر برمی‌آید که روز ارد را ایرانیان خجسته می‌دانسته‌اند و ظاهراً خجستگی آن در ماه اسفند افزون بوده است. با این حال، تکرار مصراع «به ماه سفندارمد روز ارد» این تردید را ایجاد می‌کند که فردوسی در این مواضع قافیه‌پردازی کرده و در قید گفتن واقعیت نبوده است یا آنکه خجستگی آن را در نظر داشته نه تاریخ واقعی اتمام شاهنامه را، مگر آنکه به جهت همین خجستگی زمانی سعد را برگزیده بوده و به عمد دست نگه داشته بوده تا پایان سرایش شاهنامه را به آن روز بیفکند.

۱۰. این اختیارات ایام یا روزنامه را بهار (۱۳۶۸: ج ۲/۱۱۴۰-۱۱۴۱) به نظم فارسی درآورد است.
۱۱. معادل هزوارش ZBNN در پهلوی در اصل nnnn است، ولی اینجا به ملاحظه سجع ظاهراً آن را باید xar خواند. به عبارت دیگر، تحول ماده مضارع nnnn به xar و nnnn به bur(r) کهن‌تر از فارسی نو بوده (قیاس شود با کاربرد فعل اول در متون مانوی)، اگر نخواهیم به پیروی از رأی اخیر مارتین کومل، که آن را در سخنرانی‌های ایران‌شناسی در ورشو طرح کرده، اصل هر دو صورت را به فارسی باستان برسانیم.
۱۲. درباره این اختیارات یا روزنامه‌ها مخصوصاً رک. سلیم ۱۳۵۳؛ اشه ۱۳۸۱: ۲۶۳-۲۷۸. یک نمونه آن نیز، که ظاهراً توجه کسی را جلب نکرده و البته تحریر فارسی همان اختیارات منسوب به امام صادق است، در بستان‌العارفین (۱۳۵۴: ۲۸۹ به بعد) آمده است. مصحح صورت فارسی نام روزها را بی سبب تغییر داده و صورت‌های مذکور در خرده‌اوستای پورداود را در متن آورده است.

بعضی شواهد ارد در متون قبل از اسلام

اکنون بر سر آن دلایل زبانی بشویم که تلفظ ارد را در کنار ارد به وجود آورده بوده است. برای این کار باید نخست تاریخ لفظ را به اجمال معلوم کرد و از بعضی شواهد مهم استعمال آن یاد نمود.

این کلمه در اوستا تقریباً در همه موارد به صورت -ašī آمده است. ð در اوستایی (یا به طور دقیق تر در اوستایی جدید) در توالی آوایی -árt و -ért (یعنی به شرط تکیه‌ور بودن مصوت پیش از r) به جای rt وارد می‌شود و بنابراین، -ašī برابر است با -*árti یا -*érti در ایرانی باستان (درباره اینکه کدام یک از این دو احتمالاً بر دیگری برتری دارد، رک. ادامه بحث). در فارسی باستان نیز اگر این کلمه استعمال می‌داشته، قاعدتاً به یکی از همین دو صورت بوده است؛ جزء دوم نام مصغر -Ratartiya، شاید به معنای «پاداش قاضی» [!])، را نیز گفته‌اند همین -arti است (رک. Tavernier, 2007: 283). در اوستا، صفت ثابت آن -hhi- ąąąąąą است و حاصل ترکیب این موصوف و صفت در متون پهلوی -gg aaa iiiii و -gg aaa iiiii است (aaaaaaa aa حاصل خلط است). از این صورت‌ها، سومین آنها پیدا است که از اوستایی وارد پهلوی شده است، اما این مطلب، برخلاف آنچه ممکن است از ظاهر این کلمات برآید، در مورد صورت اول و دوم نیز صادق است (رک. ادامه بحث). ارد نیز که صورت معروف نام این ایزد در پهلوی و فارسی است، ولو آنکه از راه فارسی باستان نیز به پهلوی راه یافته باشد، دخیل از اوستا نیز بوده است، به این معنا که در اوستا تلفظ اصلی کلمه -arti یا -erti بوده است نه -ašī، و این چیزی است که در ادامه روشن تر بیان خواهد شد.

در متون مانوی نیز ممکن است همین صورت ارد در نام rd 'y (یعنی احتمالاً 'yrd) در یک متن مانوی به فارسی میانه به کار رفته باشد،^{۱۳} و چنان که گذشت، از یک صورت ird یا erd یا dddd نیز به معنای روز بیست و پنجم ماه در یک متن مانوی به فارسی

۱۳. اینکه مکنزی (ذیل Ard) و شلرات (Schlerath, 1987) تلفظ کلمه را در فارسی میانه مانوی 'yrd آورده‌اند حاصل خطایی است در نسخه‌شناسی که به محققان دیگر، از جمله بیلی (Bailey, 1971: 3)، نیز دست داده است و آن اینکه متنی مانوی به فارسی را متنی به فارسی میانه گمان برده‌اند (رک. سطور قبل). 'yrd، که دو بار در یک متن واحد به فارسی میانه آمده، احتمالاً صورت محرف 'ydr است به معنای «اینجا» (رک. Durkin-Meisterernst, 2004: 81). درباره rd 'y، مخصوصاً رک. نوشته زوندرمان (Sundermann, 1979: 147-151) که احتمالات مختلف محققان دیگر را درباره این نام سنجیده است. ظاهراً rd 'y wšš در این متن مانوی به معنای «روح بخار» است و این نام اخیر نام جایی است در جنوب کابل، که به صورت II IIIII در جغرافیای بطلمیوس آمده است و احتمالاً ارتباطی با ایزد ارد ندارد.

شاهدی به دست است (درمورد نسخه آن رک. Boyce, 1960: 12, M. 150). اردخ مذکور در آثار الباقیة ابوریحان (برابر با wwwwww 'روز ارد' در سغدی) نیز بازمانده اسم ایزد ارد و صفت ثابت آن است که هنینگ (Henning, 1939: 92, 95) آن را با ššššš ššš uuyā اوستایی سنجیده و مشتق از - r̥t̥i * شمرده است. یک نام خاص سغدی هم هست که جزء اول آن همین است، یعنی r̥tyxw-kkkk به معنای «بندۀ اشی و نگوهی» (Gershevitch, 1954: 38,) (139). ارجوخی خوارزمی، یعنی artswaxi آن طور که هنینگ گفته (Ibid., 95)، نیز بازمانده نام ارد و همان صفت ثابت است (درباره احتمال درست بودن صورت r̥ti - رک. ادامه بحث).^{۱۴}

از دو صورت از صورت‌های مختلفی که در نسخه‌های بندهشن دیده شده نیز لازم است یاد شود. یکی wwwwww است، که ذکر آن گذشت و یک بار در فصل سوم (فصل چهارم بهار؛ رک. بهار ۱۳۶۹: ۴۹) بندهشن به کار رفته، و دیگری املاي ارد است در فصل بیست و چهارم. در نسخه TD_2 (صفحه ۱۷۴، سطر ۵)، در هنگام عطف ارد به دین، املاي دو کلمه چنین است: dyn' ylt' . اما در نسخه TD_1 (برگ ۷۳ رو) ضبط همان ضبط آشنای کلمه است ('rt') و چون در مواضع دیگر هم همین ضبط اخیر در نسخه‌های بندهشن به کار رفته، ضبط نسخه TD_2 را در این موضع باید سهو کاتب شمرد و به عبارت دیگر، املاي ylt' در بندهشن را به کناری گذاشت (بیلی در چاپ اول مسائل زردشتی (ص ۳-۴) این املا را آورده و به گونه ird/erd در پهلوی نیز قائل شده، ولی بعدتر (Bailey, 1959: 78) متوجه سهو خود شده و صورت درست را تذکر داده است. با این حال، بعضی محققان بعدی به این بی توجهی بوده‌اند).

اشتقاق/ارد

اکنون که صورت‌ها و تلفظ‌های مختلف کلمه در زبان‌های ایرانی تا آنجا که میسر بود به اختصار گذشت، وارد بحث دشوار اشتقاق این کلمه می‌شویم و نخست از آراء عمده

۱۴. r̥ti را آندرناس و هنینگ پیش‌تر هم آورده بوده‌اند (Andreas-Henning, 1933: 14). بیلی (Bailey, 1971: 3-4) صورت کهن‌تر کلمه سغدی را ardwax آورده، ولی اشتقاق جزء اول را از r̥ti در ایرانی باستان دانسته است. همین مطلب را در جای دیگر نیز گفته (Bailey, 1959: 78f.) و در آنجا نیز متعرض صورت‌های سغدی و خوارزمی و پهلوی و سنسکریت پارسى (ššššš) شده است. درباره مفاهیم اشی و ارد مخصوصاً به همین کتاب مسائل زردشتی بیلی (ص ۳-۴، ۲۲-۲۳، ۴۲، ۶۷-۷۰) و مطالب مفید آن رجوع شود.

محققان در این باره یاد می‌کنیم.^{۱۵} بارتولومه (Bartholomae, 1904: 243; cf. 184) ašī- را مشتق از ریشه ar به معنای «بخشیدن و فراهم کردن» دانسته و āraēitīm مذکور در بند ۳۹ پرسش‌نویسها را نیز، به خلاف ضبط نسخه‌ها و به واسطه قرینه روشنی که در یسن ۲/۶۰ است، به arēitīm تصحیح کرده است (Ibid., 193). این تصحیح را تقریباً عموم محققان بعدی پذیرفته‌اند و بنابراین، این کلمه یک گونه arti- نیز در اوستا دارد (رک. ادامه بحث). شلرات (Schlerath, 1987) همین را در اشتقاق کلمه پذیرفته و رأی اینسler (Insler, 1975: 131) را در این باره رد کرده که گفته است این کلمه از اصل -ṛti و مشتق از ریشه ar به معنای «سزوار بودن» است، یعنی «آنچه کسی سزوار آن است». در همان سال چاپ مدخل شلرات در ایرانیکا، کلنز (7 [1987]: Kellens, 2000؛ ترجمه فارسی، ص ۱۷)، با توجه به آنچه خود «الگوی ریشه‌شناسی در اوستای جدید» می‌گوید، و همان جناس اشتقاق میان فعل و مفعول جمله است، و به استناد فقره سوم یسن نهم، که در چند جای دیگر آن متن تکرار شده (kā ašīš) :arṇāuuī «چه سهمی به او داده شد؟»، و فقره سوم یسن ۵۶ (ašōiš ... yā nō āraēcā) :arṇāuuataēcā «سهمی که میان ما بخش شده و خواهد شد»، به این نتیجه رسیده که ašī- یک اسم معناست مشتق از ریشه ar به معنای «بخش کردن» (برابر با آن ریشه ar ودا که ماده مضارع آن ṛnāv- است) و پسوند -ti، یعنی از اصل *ṛti- در لغت‌نامه کتاب متون اوستایی قدیم کلنز و پیرار (Kellens-Pirart, 1988-1991/2: 212; cf. also 205) از این رأی تا حد زیادی عدول شده؛ کلمه در آنجا به «فرستادن» و «بخشیدن؛ بخشش» تعریف شده و گفته شده که مشتق است از ریشه ar به معنای «به حرکت درآوردن» و «به حرکت درآمدن» و همچنین به قید احتمال گفته شده که معنای «اشتقاقی» (ایمولوژیک) «فرستادن، ارسال (envoi)» از کاربرد شمار جمع این کلمه با حالت مضاف‌الیه^{۱۶} تقریباً مسلم می‌شود. در مورد درجه مصوت کلمه به‌طور ضمنی رأی هوفمان را پذیرفته‌اند که اصل کلمه را -arti* دانسته است (رک. ادامه بحث). با این حال، در جلد اول کتاب (Ibid., 1: 76)، در بحث از املاي *ṛ- هندی و ایرانی، گفته شده که *ṛt- هندی و ایرانی در آغاز کلمه، در دو کلمه aša- و ašī- به املاي aš- نوشته شده است و از اینجا باید چنین دریافت که نویسنده این فصل (پیرار) اصل کلمه را -ṛti* می‌دانسته است، نه -arti*.

۱۵. محمد معین در حواشی برهان قاطع سهو کرده و اشتقاق ارد را از arta- دانسته. مانند این اقوال از بحث ما بیرون است.

۱۶. یعنی «فرستادن چیزی». این مطلب در ادامه روشن تر خواهد شد.

کلنز چند سال بعد (Kellens, 1999) به نحو دیگری این اشتقاق را تکرار کرده، اما به نتیجه دیگری رسیده است و به دو لفظ مشترک، یکی از ریشه ar «بخشیدن» و دیگری ar «به حرکت درآوردن»، قائل شده است. خلاصه رأی او چنین است که می گوید معنای لفظ aš-i- که بر سر آن اجماع است پاداش و مانند آن است و ظاهراً مترادف -mddd («مزد») است، و از جناس اشتقاقی که در یسن ۹ و ۵۶ (رک. سطور قبل) هست ظاهراً برمی آید که این کلمه اسمی است با معنای متعدی از ریشه ar، برابر با ریشه ¹ar- در فرهنگ میرهوفر (Mayrhofer, 1986-2001: Vol. 1/105-106) به معنای «به حرکت درآوردن، فرستادن، برانگیختن». آن گاه، با عطف توجه به عبارتی از ارد یشت که از ملاقات زردشت با اشی گردونه سوار رهسپار به سوی شرق سخن می گوید، از آن چنین استنباط می کند که اشی زردشت را با خود به جهان دیگر می برد و این سفر (فرضی) زردشت همراه با اشی را «معراج زردشت» می نامد و سعی می کند با قرآینی از متون ادوار بعد، که به نظر ما دلالت های دیگری دارند، این فرض خود را تأیید کند. عطف -aš-i- و -frauu-aš-i-، که روح مفارق آدمی است، در چند عبارت اوستا، از جمله در فروردین یشت و یسن ها و ویسپرد، نیز به نظر کلنز مؤید این فرض است و دلالت بر ارتباط اشی با جهان دیگر دارد، ارتباطی از آن نوع که گذشت. این معراج، آن طور که به نظر کلنز از عبارات مذکور برمی آید، به زردشت و بعضی خواص دین تعلق دارد، یعنی مدیوم و سوشانس های آینده. آن گاه می گوید که چون -aš-i- در ودا معادل دقیقی ندارد، به دست آوردن اشتقاق آن دشوار است. تنها کلمات نزدیک به آن -iti- است به معنای «حمله» و -iti- به معنای «به هدف خوردن (تیر)»، اما کسی تا کنون -aš-i- را با -nir-iti- ودایی، که همه محققان آن را هم ریشه با -aša-ita- دانسته اند، نسنجیده است. به نظر کلنز، این کلمه نیز احتمالاً از ریشه ar «به حرکت درآوردن» است و چون در نوشته های ودایی معنای آن کمابیش با -mṛtyu- («مرگ») یکی است، چنین پنداشته که -nir-iti- که در لفظ متضاد -iti- است، نوعی مرگ و نابودی است بی رهسپار شدن به جهان دیگر، و -iti- به معنای رهسپار شدن به جهان دیگر است، هر دو از ریشه ^{*}H₁er به معنای «رسیدن» یا ^{*}H₃er به معنای «به حرکت درآوردن».^{۱۷}

۱۷. اینکه کلنز در جای دیگر (Kellens, 2007: 48) در ترجمه یسن ۳/۹ -aš-i- را با impulsio، یعنی «محرک و باعث»، ترجمه کرده نتیجه همین مباحث اوست. در شرح این فقره در همان جا گفته است که -aš-i- لفظاً به معنای «به حرکت درآوردن» است و مقصود از آن ادامه حیات است، چه در این جهان چه به واسطه رفتن به جهان دیگر. اینکه در عبارت منقول در بالا هر دو ریشه ar به معنای «رسیدن» و «به حرکت درآوردن» را محتمل دانسته با آنچه درباره جناس اشتقاق در یسن نهم گفته سازگار نیست. اما کلنز این را از راه احتیاط گفته و خود بیشتر به ar «به حرکت

این نظریات کلنز از جهاتی مورد انتقاد محققان دیگر واقع شده و کلنز خود نیز بعدها آن را قدری تغییر داده است (رک. ادامه بحث). پیرار (Pirart, 2001: 106-108) نظر اول کلنز درباره جناس اشتقاق میان مفعول و فعل جمله در یسن ۹ و ۳/۵۶ را نپذیرفته و گفته است که این دو عبارت احتمالاً مقتبس از یسن ۳/۵۲ است که در آن رابطه‌ای میان aši- و فعل ar نیست و اگر هست، به نظر او ثانوی است.^{۱۸} به علاوه، چون پیرار اصل aši- را از ā-rti-، اسم مؤنثی به معنای «ارسال، اعطا»، می‌داند و تصحیح کلمه مذکور در بند ۳۹ پرسش‌نیهارا هم به arəmmmm نالازم می‌شمرد و معتقد به اثبات arəmmmm در متن است، نظر دوم کلنز نیز برای او پذیرفتنی نیست، چون ā-rti-، با پیشوند ā-، مفید معنای «رسیدن» است نه «به حرکت درآمدن». به نظر پیرار، aši- با -iiii ودایی به معنای «رنج و بیماری» یک لغت است و فرق معنایی میان آن دو در معنای منفی و مثبت «رسیدن» است: به کسی پاداشی می‌رسد و به دیگری رنج و بلائی. این اشتقاق aši- از پیشوند ā- و ریشه ar^۱ را به نظر پیرار مقایسه عبارت یسن ۱/۴۳ (ōōōāššš) که می‌توان آن را به «پاداش‌هایی که مشتمل اند بر ثروت‌ها» معنا کرد) و عبارت ā oo yyymm.. yttt ā marutaḥ در ریگ‌ودا، ۷: ۱۳، نیز تأیید می‌کند.^{۱۹} به این موضوع اخیر باز خواهیم گشت.

رأیی تا اندازه‌ای شبیه به این رأی پیرار، چند سال قبل از مقاله او، از محقق فقید، وربا (Werba, 1986: 347)، نیز صادر شده، گرچه پیرار از آن ذکری نکرده است. وربا نیز aši- را مشتق از ā-Har-ti-، در اصل به معنای «برخورد، رسیدن، اصابت» دانسته و به علاوه معتقد است که فرق میان *ar ایرانی باستان (از *ar یا *arH هندی و ایرانی) و *ar (از *r) در آغاز کلمه نیز، مانند میان کلمه، بی استثنا در اوستای قدیم برقرار است و به همین دلیل صورت‌های فرضی *rta- و *rti-، که این اخیر فرض محققانی مانند هوفمان (در نوشته‌های

درآوردن» مایل بوده است. با این حال، در یک نوشته بعدی سعی کرده این هر دو ریشه را یکی بدانند، به شرحی که خواهد آمد.

۱۸. عبارت یسن ۳/۵۲ این است: mzzāāāāā iiiii aaaaaācēcāaaaaaāšii dōōōrənuuate. به نظر ما جناس اشتقاق میان مفعول و فعل در این عبارت هم هست.

۱۹. رأی پیرار جزئی است از مقاله مفصل او درباره *i اوستایی، که او آن را نشانه‌ای خطی برای rt می‌داند نه تحولی آوایی، و به این ترتیب نظر او خلاف نظر بارتولومه و هوفمان و موافقان آن است (رک. ادامه بحث). پیرار چند سال بعد نیز (Pirart, 2004: 261-262, 264) این نظر را درباره اشتقاق aši- تکرار کرده و اینکه در عباراتی مانند یسن ۳/۹، فعل ar پیشوند ā- ندارد، توجهش در نظر او این است که این پیشوند در خود کلمه aši- مندرج است. به این نیز توجه شود که موافق تحلیل پیرار، صورت متعدی این فعل معنای «رساندن» دارد و صورت لازم آن معنای «به چیزی رسیدن».

قبل از سال ۱۹۸۶) و هومباخ است، قابل تبدیل به -aša و -aši نیست و بنابراین، به نظر ور با این دو کلمه بر درجه متوسط فعل ساخته شده‌اند.

اشکالی که بر رأی ور با وارد است و هینتسه کرده‌است (Hintze, 2000: 74, n. 67) این است که ور با برای -ā آغاز کلمه و تبدیل آن به -a وجه درستی نیافته‌است. اما پیرار، چون تبدیل rt را به š تبدیل می‌داند، در پی کشف قواعد این تبدیل برآمده و از جمله قواعد او این است که -rt* و -art* و -tttt در آغاز کلمه، هر سه، بدل به -aš شده‌اند (Pirart, 2001: 140-142)، ولی در تبدیل -tttt به -aš ظاهراً مثال دیگری جز همین -aši به دست پیرار نیست.

اشکال دیگر که بر نظر کلنز وارد است و هینتسه کرده (Hintze, 2000, 193-194, n. 14;) این است که فقره دوم از ویسپرد ۱۶، که مورد استناد کلنز است و در آن نیز اشی و فروشی به هم عطف شده‌اند و از نظر کلنز آن نیز دلالت بر عروج خواص دین به جهان دیگر دارد، خلاف نظر او را می‌رساند، زیرا این فقره، علاوه بر بیان احترام و ستایش نسبت به اشی و فروشی زردشت، بیان‌کننده احترام و ستایش نسبت به اشی و فروشی همه مؤمنان است.^{۲۰} هینتسه، که یک تحقیق مفصل درباره اصطلاحات رساننده مفهوم پاداش و مزد به انجام رسانده، در بررسی ریشه -aši (Hintze, 2000: 73-75)، بعد از ذکر ریشه‌های هندی واروپایی که در هندی و ایرانی ممکن است تبدیل به -ar شده باشند، ریشه -h₂er* به معنای «فراهم کردن» و «به دست آوردن» را، که به نظر او ریشه ماده مضارع فعل -ṛnāv هندی و ایرانی هم هست، مناسب‌ترین ریشه برای بیان معنای مزد و پاداش، که در لفظ -aši هست، تصور کرده و به این ترتیب رأی بارتولومه و بیلی (Bailey, 1971: 4; 1959: 79) را تأیید کرده‌است.^{۲۱} هینتسه نیز مانند کلنز از جناس اشتقاق میان -aši و -ar در چند عبارت سابق‌الذکر اوستا یاد کرده و در نهایت معنای «عطا و بخشش (و در اختیار نهادن و فراهم کردن)» را اختیار کرده‌است. به لحاظ درجه مصوت کلمه نیز همان رأی هوفمان را اختیار کرده که به نظرش اصل کلمه -arti* است، اما اینکه هوفمان yrd مانوی را حاصل تغییر درجه مصوت کلمه

۲۰. نیز رجوع شود به مالاندرا (Malandra, 2018: 192, 211) که می‌گوید معنای عطف این دو کلمه را در نمی‌یابد. به نظر ما عطف این دو کلمه معنایی جز پاداشی که نصیب ارواح (فروشی‌های) نیکوکاران می‌شود و تلازم این دو مفهوم ندارد. به کار رفتن فعل yazamaide با مفاهیمی مانند اشی و آدا و مانند آنها نیز که در اوستا امری است معمول. مالاندرا در اشتقاق -aši بر همان نظر بارتولومه است، ضمن آنکه به نظر مخالف کلنز، مزبور در سطور فوق، هم اشاره کرده‌است. صورت اصلی را نیز -ti* (بر درجه ضعیف ریشه) تصور کرده‌است.
۲۱. بیلی نیز اصل لغت را -ti* آورده و احتمالاً به واسطه صرف ناگذر (middle) ریشه -ar معنای «به دست آوردن» را برگزیده‌است. شروو (Skjærø, 1986) در درجه مصوت ریشه و در معنای آن از بیلی پیروی کرده‌است.

در صرف‌های سنگین و سبک کلمه پنداشته (یعنی *arti-š* فاعلی در برابر *rtai-š* مضاف‌الیهی) به نظر هینتسه درست نیست و به گفته او چنین تغییر درجه مصوت بر اثر تغییر تکیه، اگر هم در اصل درست باشد، سبب به وجود آمدن *yrd* در یک دوره چنین متأخری نیست. به این موضوع نیز باز خواهیم کشت.

اما رأی هوفمان (Hoffmann, 1992 [1986])، از آن جهت که تأیید و تکمیل رأی بارتولومه درباره سبب تناوب *rt* و *ř* در اوستاست، به یک معنا سرآغاز مجدد این بحث است و بسیار حائز اهمیت، و چون متعرض کلمات *arəmmnanāš-i-* (نسخه‌ها) مذکور در پرسش‌نیها هم شده، با بحث حاضر ارتباط پیدا می‌کند، اما یک جزء از نظر او امروز، پس از دو نوشته دوان و کانتر (de Vaan, 2003: 601; Cantera, 2003: 258-259) نیازمند اصلاح است و آن اینکه اگرچه تبدیل *ar/ər* با *r* بی‌واک قبل از *t* به *ř* حاصل جای تکیه در کلمه است (یعنی توالی آوایی *(š)rt/árt*)، اما بی‌واک شدن این *r* در این موضع آوایی در اوستایی قدیم هنوز واقع نشده بوده و امری است متعلق به اوستایی جدید، از همان آغاز شکل گرفتن این زبان. بنابراین، این نظریه دیگر قائل به این نیست که سبب وجود دو گونه دارای *rt* و دارای *ř* کلمه واحد را باید مانند هوفمان در تغییر جای تکیه در این کلمات در زبان اوستایی جست‌وجو کرد. پس راه برای این نظر باز می‌شود که صورت‌های دارای *rt* بازمانده از گویش اوستایی قدیم در اوستایی جدیدند و صورت‌های دارای *ř* در اوستایی قدیم حاصل رخنه صورت‌های اوستایی جدید در طی تلاوت و انتقال متن، و این فرایند اخیر از گذشته میان استادان امری شناخته شده بوده است.^{۲۲}

اشکال دیگری که بر نظر هوفمان کرده‌اند این است که می‌کوشد *ard* نوشته‌های پهلوی و مانوی^{۲۳} را به اصلی مادی بازگرداند، چنان‌که در *arəmmnanāš-i-* پرسش‌نیها نیز چنین احتمالی را طرح کرده است، اما به خلاف آن، *yrd* فارسی مانوی را، که به گمان خطای او در فارسی میانه کاربرد داشته، به **arti-* فارسی باستان بازگردانده است (Hoffmann, 1992 [1986]: 843-). با توجه به آنچه گذشت، بهتر آن است *arəmmnanāš-i-* پرسش‌نیها را بازمانده‌ای از گویش

۲۲. این نظریه تأیید و تکمیل نظر روبرت بیکس است. جز منابع فوق، به خلاصه‌ای رجوع شود که در نوشته هینتسه (Hintze, 2014: 27-28) آمده است. این نتیجه تا اندازه‌ای نیز آن چیزی است که میلر (Miller, 1968) به آن دست یافته، گرچه او به کلی مخالف نظر بارتولومه درباره تأثیر تکیه در تبدیل *rt* به *ř* است و راه دیگری را در تبیین این تحول آوایی پیش گرفته که اینجا جای بحث از آن نیست، ولی اگر بخواهیم به طور کلی از آن سخن بگوییم، باید بگوییم که ذیل قواعد قیاس یرزی کوریوویچ قرار می‌گیرد.
۲۳. به شرط آنکه *yrd* را به حساب آوریم.

اوستایی قدیم در اوستای جدید به شمار آوریم، بدون آنکه قائل به تغییر جای تکیه شویم.^{۲۴} به علاوه، این نظر او هم که پس از بازگرداندن صورت مانوی فارسی به اصلی در فارسی باستان و بازگرداندن صورت پهلوی به اصلی در مادی، به قید احتمال به یک صورت *arti- نیز در فارسی باستان، در کنار *arti- مفروض، قائل شده، که بر اثر تغییر درجه مصوت در صرف‌های سنگین و سبک به وجود آمده و بازمانده‌ای از قواعد تغییر درجه مصوت‌ها در هندی‌واروپایی است، به این صورت خالی از تناقضی نیست.^{۲۵} تفسیر این مطلب چنین است که در کلمات ساخته شده با پسوند -ti، در بعضی صرف‌ها، تکیه بر پسوند قرار می‌گرفته و در بعضی صرف‌های دیگر، بر هجای ریشه، و احتمالاً بسته به تغییر جای تکیه، درجه ریشه نیز دچار تغییر می‌شده، و سپس بعضی کلمات ساخته شده با -ti سرانجام ریشه‌شان تکیه گرفته و بعضی پسوندشان. از اینجا شاید بتوان نیکدستی تکیه در کلمات ساخته شده با -ti در هندی باستان و ایرانی باستان را توجیه کرد (در این باره، رک. Debrunner, 1957: 631, 633؛ نیز مقایسه شود با: Hintze, 2007: 53; n. 10). با این مقدمه، احتمالاً می‌توان در ایرانی باستان یک صورت *arti- فرض کرد که چیزی از قواعد تغییر درجه مصوت‌ها بر اثر تغییر جای تکیه را در خود نگه داشته بوده، و ظاهراً فرض اختلاف *arti- مادی و *arti- فارسی باستان لازم نیست. با این همه، باید در نظر داشت که آنچه هوفمان را به این فرضیات کشانده، از یک جهت، املاي yrd در یک متن متأخر فارسی است. به علاوه، درست بودن یا نبودن این فرض احتمالاً هیچ اثری در به وجود آمدن این صورت متأخر ندارد و سبب آن را باید در جای دیگر جست به شرحی که در ادامه خواهد آمد. پیش از آن از آراء دو محقق دیگر نیز باید یاد شود، یکی کانترا و یکی کلنز در نوشته‌های جدیدترش.

کانترا (Cantera, 2003) معتقد است که -aṣa- و -aṣi-، هر دو به اصل *rta- و *ṛti- بازمی‌گردند و املاي -aṣ- و -ar- در آغاز کلمه نماینده r هم هست و از این جهت با پیرار (رک. صفحات قبل) هم عقیده می‌شود. به علاوه، معتقد است که املاي l/r در پهلوی نیز، علاوه بر -ar- ایرانی باستان، نماینده چیزی مانند ir، یعنی مصدر به مصوت کوتاهی شبیه به i، هم هست. با آنکه آراء او واجد اهمیت است، دلایل یا قراین او در اثبات یا تأیید اصل

۲۴. چنین است نظر دوان که پس از طرح نظر بارتولومه و هوفمان و بیکنس درباره اشتقاق کلمه، بهتر دیده که صورت *arti- را در ایرانی باستان بازسازی کند، بدون جابه‌جایی و تأثیر تکیه، برابر با *arəiti- در اوستای قدیم و -aṣi- اوستای جدید (de Vaan, 2003: 592).

۲۵. بعضی مثال‌ها هم که در تأیید احتمال خود آورده خالی از اشکال نیستند؛ رک. Pirart, 2001: 88; de Vaan, 2003: 594.

کرده، و از این میان پیداست که فقط در مورد آخر ترجمه تحت‌اللفظ را رعایت نکرده و در هر حال آشکار است که معنای اصلی را مشتق از ریشه ar «روانه کردن» و «به حرکت درآوردن» دانسته و به این در همان کتاب (Ibid., 99-100) تصریح کرده و اصل کلمه را به صورت -ti* بازسازی کرده که اسم مصدری است که معادلی دقیق در ودا ندارد، زیرا که نه -ti به معنای «حمله»، نه -ti به معنای «به هدف خوردن (تیر)» و نه -ti در جزء دوم -ti-nír، که کلنز قبلاً آن را با -aši برابر دانسته بود، هیچ‌یک در ودا به طبقه یا ساحت ایزدان تعلق ندارند. به علاوه، کلنز از میان چند ریشه ar، که هینتسه فهرست کرده و سعی کرده اصل -aši را در یکی از آنها بجوید (و در ادامه دقیق‌تر از آنها سخن خواهیم گفت)، یعنی ar- «روانه کردن»، ar- «برخاستن» و ar- «رسیدن»،^{۲۷} دست به انتخابی زده که با نظر پیشین او در اساس اختلاف ندارد، ولی حاوی نظری تازه است؛ گفته‌است که ریشه -ar- «روانه کردن»، که گویا به واسطه جناس اشتقاقی که در یسن ۹ و ۳/۵۲ و ۳/۵۶ هست واجد مناسب‌ترین معنا برای به دست آوردن اشتقاق -aši- است، ظاهراً چیزی نیست جز گونه متعدی یا سببی آن دو ریشه دیگر، که در این چند عبارت در باب (یا جهت) ناگذر صرف شده‌است.^{۲۸} بنابراین، معتقد به این شده که -aši- دلالت بر آن چیزی دارد که باعث رسیدن می‌شود یا چیزی که می‌توان به آن رسید، و در این با پیرار هم عقیده است.^{۲۹} در ادامه بحث، کلنز سعی در بازسازی «اسطوره» اشی دارد که در نظر او در پس بعضی عبارات اوستایی و ودایی پنهان است. آن طرح کلی را که او از مفهوم اشی در نظر دارد و در آن با پیرار هم عقیده است می‌توان به این صورت خلاصه کرد که آیین‌ها و عبادات از این سو، از جانب مؤمنان، روانه جهان دیگر می‌شوند و این یک معنای لفظ اشی است (envoi) و از سوی دیگر، بخشش‌های ایزدی از جهان دیگر می‌رسد و این معنای دیگر لفظ است (octroi). به علاوه، اشی الهه رهسپار شدن به جانب جهان دیگر هم هست و باعث عروج خواص مؤمنان به جهان دیگر، به شرحی که در صفحات قبل گذشت.

۲۷. با وجود آنکه کلنز مرجع خود را صفحه ۷۳ از کتاب هینتسه نقل کرده، باید توجه داشت که هینتسه به ar «برخاستن» قائل نیست، از آن در فهرست خود پادی نکرده و بعدها (Hintze, 2017: 171ff.) نیز تکرار کرده که این معنا ریشه مستقلی ندارد. ظاهراً کلنز خواسته سه مدخل ar را که در لغت‌نامه متون اوستایی قدیم و فهرست افعال اوستایی آورده، و عبارت‌اند از «به حرکت درآوردن» و «برخاستن» (در فهرست، «رهسپار شدن») و «به حرکت درآوردن») و «تغییر مسیر دادن» (با پیشوند -paiti)، به نحوی تصحیح کند.

۲۸. فعل ar در این چند عبارت صرف ناگذر (middle) دارد، نه صرف گذرا (active).

۲۹. نوشته اخیرتر پیرار در این موضوع، که در اینجا مورد استناد کلنز است، در دسترس ما نیست:

L'Aphrodite iranienne: Études de la déesse Arti, traduction annotée et édition critique des textes avestiques la concernant, Paris, 2006.

فارغ از تصورات کلنز درباره «اسطوره» اشی، که به نظر ما زیاده‌روی در تفسیر دو سه لفظ هم‌ریشه در اوستایی و ودایی و دو سه عبارت اوستایی است، آنچه در مباحث او برای به‌دست آوردن اشتقاق اشی اهمیت دارد یکی کلمه *aaaanmī-* است که صفت *aši-* است و ظاهراً از ریشه *āā* است در معنای «بخشنده»^{۳۰}؛ دیگر صفت *āāā-āāāāāā* است به معنای «بخش‌کننده ثروت» که برابر است با *manhayadrayī-* در ودایی، و اگر توجه کنیم که در ودای فعل *manh*، که در بیان معنای توزیع ثروت به کار می‌رود، با فعل *āā* در عبارت مکرر *yyymmhhhhhh* («ثروت می‌بخشی») مترادف است، آن‌گاه کاربرد این دو صفت برای اشی اهمیتی خاص می‌یابد؛ و دیگر مضمون به حرکت درآوردن گردونه حامل خیرات و فواید و ثروت‌ها در ودایست که با فعل *ar* «به حرکت درآوردن» بیان می‌شود (مانند *prá mmmmm* با *no rayim ... yāāāā rātha ... iyarti ... hhhhhhh*، و اگر رابطه *aši-* با ثروت‌ها و مخصوصاً عبارت *ōōōōāššš* را، که مورد استناد پیرار هم بوده و ما در صفحات قبل از آن یاد کردیم، در نظر آوریم و به تشابه این دو کاربرد در اوستا و ودا، که ممکن است حقیقتاً میان آن دو تناظری باشد، توجه کنیم (توجه شود که ماده مضارع *īyar-* در ودا از ریشه *ar-* «به حرکت درآوردن» است)، آن‌گاه ظاهراً باید به این سو مایل شویم که *aši-* را مشتق از ریشه *ar* «به حرکت درآوردن» و «روانه کردن» (در معنای گذرا) و «به حرکت درآوردن» و «روانه شدن» (در معنای ناگذر) بدانیم. باین‌حال، پیش از آن لازم است که دیگر ریشه‌های مشترک لفظی با این *ar* را نیز بسنجیم.

هینتسه، چند سالی قبل از تحقیقات اخیر کلنز در شرح یسن‌های اوستا (Hintze, 2000: 73-74)، احتمالات مختلف را در این باب سنجیده و این ریشه‌ها را فهرست کرده است:

الف. **h₁er* به معنای «رسیدن» و اصل رسیدن فارسی، که ماده مضارع آن در ودایی *ṛcchā-* و در فارسی باستان *ṛsa-/ərša-* است؛

ب. **h₂er*^۱ به معنای «سازگار کردن اجزاء با هم» که *aša-* اوستایی و *ṭā-* ودایی مشتق از آن است؛

۳۰. هومباخ در دو مقاله (apud Dehghan, 1982: 58) تصور کرده که معنای این صفت چیزی مانند «آینده، رسنده» و هم‌ریشه با رسیدن فارسی است و گفته‌است که میان اشی و این صفت جناس اشتقاق وجود دارد و از اینجا نتیجه گرفته‌است که اشی به معنای آن چیزی است که به‌سوی کسی حرکت می‌کند و به او می‌رسد. رأی او را نمی‌توان پذیرفت. در زمان تألیف این دو مقاله هنوز فرق میان دو ریشه *ar* به معنای «رسیدن» و «حرکت کردن» روشن نبوده‌است (رک. ادامه بحث).

ج. h_2er^* به معنای «بخشیدن؛ فراهم کردن» که به نظر او، مادهٔ $erənauu$ اوستایی مشتق از آن است؛

د. h_3er^* به معنای «به حرکت درآوردن» و «روانه کردن» که مادهٔ مضارع ودایی آن $íyar-$ است.^{۳۱}

از میان این ریشه‌ها، به سبب تناسب معنایی و به سبب جناس اشتقاقی که ظاهراً میان ریشهٔ ar و مادهٔ $erənauu$ در چند عبارت اوستا هست و در این نوشته چند بار از آن یاد شد، هیئتسه ریشهٔ h_2er^* را بر دیگر ریشه‌ها ترجیح داده است.

باین همه، بررسی غیر تاریخی (synchronic) افعال مشتق از ریشه‌های ar در ودایی و اوستایی ممکن است ما را به نتیجه‌ای غیر از این برساند. چنین بررسی‌ای را کومل در همان سال کرده (Kümmel, 2000) و مرور آن ممکن است دایرهٔ احتمالات ما را تنگ‌تر کند. نتیجهٔ کلی‌ای که کومل به آن رسیده این است که در ودا می‌توان به دو ریشهٔ ar قائل شد: الف. ar^1 که مادهٔ ماضی آن $ar-$ است و مادهٔ مضارع آن $ar-$ و $ar-$ (که صرف آن گذراست). این مادهٔ مضارع خیلی زود جا به مادهٔ $ar-$ سپرده است. مادهٔ دیگر این ریشه $ar-$ است؛ ب. ar^2 که معنای «رسیدن» و «برخورد کردن (به)» (مخصوصاً در مورد حوادث ناگوار) که مادهٔ ماضی آن مختوم به فتحه (تماتیک) است، یعنی $ara-$ ، و مادهٔ مضارع آن $ar-$ و مادهٔ سببی آن $ar-$ است. این ریشه نیز گاه مادهٔ مضارع $ar-$ دارد.^{۳۲} کومل شواهد اوستایی و فارسی باستان را نیز ناقص این نتایج نشمرده و به طور کلی به دو ریشهٔ ar در هندی و ایرانی قائل شده که یکی معنای «به حرکت درآوردن؛ رهسپار شدن؛ برخاستن» دارد و در آن نظر به مبدأ حرکت است و دیگری به معنای «رسیدن؛ برخوردن؛ آمدن» که در آن نظر به مقصد است و اصل رسیدن فارسی هم همان است. بنابراین، ریشهٔ ar به معنای «بخشیدن؛ فراهم کردن؛ به‌دست آوردن» در هندی باستان و ایرانی باستان شاهد مستقیمی در افعال ندارد و بازگرداندن مادهٔ $ar-$ به آن محل مناقشه است. از میان مشتقات فعلی، کومل $ar-$ به معنای «حمله»، $ar-$ به معنای «مجروح»، $ar-$ به معنای «رنج و بیماری و مصیبت»، $ar-$ به معنای «آنچه از دست رفته»، $ar-$ به معنای «تباهی» (مقایسه شود با نظر کلنز در صفحات قبل و توجه شود به اختلاف آن دو)، $ar-$ و $ar-$ به معنای «ضربه و

۳۱. ریشهٔ h_2el^* به معنای «دوختن» و $h_2elh_1^*$ به معنای «مالیدن» را نیز هیئتسه در این فهرست آورده که می‌توان از بحث حاضر کنارشان گذاشت.

۳۲. کومل از کلینگشمیت نقل کرده که مادهٔ $ar-$ ، که در اصل مادهٔ مضارع یکی از ریشه‌های ar بوده، ممکن است به عنوان مادهٔ مضارع هر چهار ریشهٔ ar یا لاقلاً دو ریشه از ریشه‌های مشترک ar به‌کار رفته باشد.

آسیب» را به ar^2 ، یعنی «رسیدن»، بازگردانده است. کلمات مهم دیگری که از این ریشه‌اند عبارت‌اند از $samr\acute{t}a-$ به معنای «به هم برخورد کرده»، $samar\acute{a}-$ به معنای «مسابقه و جدال»، $s\acute{a}m\acute{r}ti-$ به معنای «برخورد و نبرد و حمله»، و ما به این کلمات باز خواهیم گشت. با در نظر داشتن همه اینها، هینتسه اخیراً (Hintze, 2017: 171-172)، ضمن اشکال بر مدخل‌های ar در فرهنگ بارتولومه و لغت‌نامه متون اوستایی قدیم کلنز و پیرار،^{۳۳} گفته است که پس از مقاله مهم هلموت ریکس در سال ۱۹۷۰، که در ممتاز کردن ریشه‌های مختلف هم‌آوای ar بنابر شواهد یونانی بسیار مؤثر بوده و نتایج آن در فرهنگ اشتقاقی هندی باستان مایهوفر نیز انعکاس یافته،^{۳۴} اکنون تا حدود زیادی از فرق میان ریشه‌های هم‌آوای ar مطلعیم، و ضمن بررسی مجدد اجمالی ریشه‌های ar به دو ریشه هندی‌واروپایی رسیده که اختلاف آنها در آوای حنجره‌ای آنهاست، یعنی $*h_3er$ که اصل ar^1 «به حرکت درآمدن» و «به حرکت درآوردن؛ انگیختن» است و $*h_1er$ که اصل ar^2 «رسیدن» است و چون ar^1 در یونانی نیز یک ماده مضارع دارای صامت غنه دارد ($\acute{o}rnumi$)، اشتقاق $\acute{a}r\acute{e}nauu-$ اوستایی را نیز باید از همین ریشه دانست، و با این همه، ar در $a\acute{s}ha-$ و $\acute{a}ši-$ را برابر با هیچ‌یک از این دو ar نشمرده و احتمال داده که $\acute{a}ši-$ مشتق از ریشه ar «بخشیدن» باشد، چنان‌که $a\acute{s}ha-$ نیز باید مشتق از ar «سازگار کردن اجزاء با هم» باشد. تفسیر این نظر هینتسه این است که او ماده $\acute{a}r\acute{e}nauu-$ را، علاوه بر آنکه ماده فعل ar «به حرکت درآمدن» و «به حرکت درآوردن» است، ماده فعل ar «بخشیدن» نیز می‌شمارد. این ar به این صراحت در معتبرترین فرهنگ افعال هندی و اروپایی (Rix et al., 2001: 270-271) وجود ندارد، ولی h_2er ، که در آن فرهنگ به «به دست آوردن» معنا شده، ممکن بوده در صرف گذرا معنای «بخشیدن» داشته باشد، و ظاهراً فرض هینتسه، بدون آنکه به آن تصریح کند، همین است. بنابراین، رأی هینتسه نسبت به آراء پیشین او در اشتقاق $\acute{a}ši-$ تغییری نکرده و واقع آن است که رأی او در هر حال محتمل است.

۳۳. اشکالات مشابه بر دو مدخل Har در فرهنگ چئونگ (Cheung, 2007: 163-166) نیز وارد است که با وجود رجوع مؤلف به مقاله کومل، معانی مختلف در آن به هم آمیخته است و در واقع اشتباهات نوشته‌های پیشین در آن تکرار شده است. جدا از این، اشتباهاتی در مورد زبان‌های جدیدتر ایرانی هم در آن هست، از جمله آنکه راندن فارسی را که صورت مخفف رواندن و صورت سببی رفتن است در ذیل ریشه Har آورده است (این اشتباه در بعضی نوشته‌های دیگر هم تکرار شده است). نیز آنچه بیلی (Bailey, 1954: 151) درباره تعدد ریشه‌های ar آورده با توجه به مطالعات جدیدتر باید تعدیل شود.

۳۴. مقصود این مقاله است که به آن دسترس پیدا نکردیم:

Rix, H., "ttttt tttt r aa yllll rrr ii aaaaa rrrr llll ll ssssss ss ccccccccccc"
Münchener Studien zur Sprachwissenschaft 27 (1970), 79-110.

اکنون احتمالات را بار دیگر از جهت دیگری می‌سنجیم. اگر در عبارات سابق‌الذکر یسن ۹ و ۵۲ و ۵۶ واقعاً میان aš-i- و ریشه ar جناس اشتقاق (*figura etymologica*) باشد، ممکن است مایل به این شویم که اشتقاق aš-i- از ar «به حرکت در آمدن؛ روانه شدن؛ برخاستن» (با توجه به صرف ناگذر فعل) است، چون این ریشه است که ماده مضارع آن مسلماً arənauu- است. اگر چنین باشد، معنای اسم مصدر یا اسم معنایی مشتق از این ریشه و پسوند ti- فرستادن پاداش یا هدیه یا مانند آن خواهد بود و چون کلمات ساخته‌شده با ti- گاه دلالت بر مصادیق مفاهیم مندرج در چنین مشتقاتی نیز دارند، حاصل معنا می‌شود چیزی که فرستاده شده، از قبیل هدیه و پاداش، و سپس پاداش، و پاداش و جزا (چه نیک و چه بد و غالباً نیک)، یعنی معنایی که اگر هم معنای اصلی لفظ نباشد، معنای اصطلاحی آن قطعاً هست، و این تا اندازه‌ای همان رأی کلنز و پیرار است. با این حال، این امکان هم هست که ماده‌ساز -nav- بر اثر قیاس برای ساختن ماده مضارع از دیگر ریشه‌های هم‌آوای ar نیز به‌کار رفته باشد و این احتمالی است که در صفحات قبل نیز به آن اشاره‌ای شد. اگر چنین باشد، احتمالاً نباید وزن زیادی برای جناس اشتقاق قائل شد، مخصوصاً که ممکن است در این عبارات با جناس شبه اشتقاق (*pseudo-figura etymologica*) مواجه باشیم، و این گرچه احتمال ضعیف‌تری است، به کلی منتهی نیست. توضیح آنکه در اوستا و ودا آوردن فعل به همراه مفعولی از همان ریشه بسیار معمول است، اما این هم هست که ممکن است اهل زبان گمان به هم‌ریشه بودن فعل و مفعول برده باشند و این چیزی است که تشخیص آن همیشه ممکن نیست. به‌علاوه، باید توجه داشت که جناس اشتقاق، علی‌الخصوص در متون ودایی، تابع صنعت کلی‌تری است که می‌توان آن را نغمه حروف نامید و به عبارت دیگر آنچه بیشتر در خیال این شاعران اثر می‌کرده تشابه حروف بوده است، نه اشتقاق یکسان. بنابراین، یک احتمال ضعیف‌تر این است که رابطه میان ašmmrr از سنخ رابطه دو کلمه ax^varətəm x^varəō در زامیاد یشت یا رابطه میان irista به معنای «مرده» از ریشه θθθθ و فعل هم‌آوای θθθθ به معنای «آمیختن» در وندیداد ۱۴/۳ باشد.^{۳۵} اگر این

۳۴. عبارت وندیداد چنین است:

yzz..ēē rrr āt ēēōō yaṭ **iristəm** aaa āā ššššš ššš āāāṭ aaaaa aaṭ ccca ...

آنچه ما در اینجا جناس شبه اشتقاق نامیدیم طیف وسیعی را شامل است، مخصوصاً آنچه به آن paronomasia می‌گویند. به‌علاوه، شامل آن صنعتی که می‌توان آن را «جناس قلب» نامید نیز هست؛ به شواهد زیر توجه شود:
الف. یسن ۴/۲۸ (توجه شود که یک ماده مضارع فعل šš نیز is- است):

yauuat **iiii** tāāāāā āāaaṭ **iiii** ššš ē ašiii āā

ب. یسن ۷/۲۸ ašmmv ašā ṭi

فرض درست باشد، جناس اشتقاق کمکی به حل مسئله نمی‌کند. اما نشانه دیگری هست که جناس اشتقاق را تأیید می‌کند و آن قرینه‌ای است در عبارت مکرر یسن نهم:

ā ā ammī aššš ərāāīīī ?
ciṭ mmmī jaaṭ ii aat əm?

ترادف ašmmā و ttttt t m و توازی‌ای که میان دو فعل دو جمله هست ظاهراً دلالت بر آن دارد که ərāuuuīī نیز مانند jasaṭ فعلی است رساننده معنای «حرکت»، و این بی‌تناسب با فعل ar^۱ «به حرکت درآوردن؛ به حرکت درآمدن» نیست. ولی ممکن است اشکال شود که در این صورت، این فعل مجهول ناگزیر معنایی مانند «به حرکت درآمدن» یا «فرستاده شدن» یا «روانه شدن» دارد: «چه پاداشی برای او فرستاده شد؟ چه جزایی برای او آمد؟» و پرسش این است که از کجا؟ و پاسخ گویا این باشد که از جهان دیگر. اگر این مقدمات درست باشد، احتمالاً -aši از ریشه ar «به حرکت درآوردن» و «روانه کردن» و معانی مشابه این دو معناست و این نیز ما را به رأی کلنز و پیرار نزدیک می‌کند، بی آنکه رأی کلنز درباره یکسانی ریشه ar «رسیدن» و ar «فرستادن» (رک. صفحات قبل) را تصدیق کنیم. از طرف دیگر، اگر ماده ərənau- ماده ریشه ar «رسیدن» هم بوده باشد (رک. صفحات قبل) یا رابطه میان فعل و مفعول در این چند عبارت تصنعی باشد یا اساساً بتوانیم اشتقاق -aši را فارغ از رابطه مفعول و فعل در این چند عبارت در نظر آوریم، آن‌گاه اشتقاق -aši را از ar «رسیدن» و «برخورد کردن (به)» نیز یکسره نمی‌توان منکر شد و به نظر هم نمی‌رسد که مانعی آواشناختی یا صرفی ما را از آن منع کند. در آن صورت، معنای لفظ چیزی است که به کسی می‌رسد یا «اصابت می‌کند» (با همین اصابت عربی مقایسه شود) و این ممکن است خیر یا شر باشد و می‌دانیم که -aši هر دو دلالت را در اوستا دارد.^{۳۶}

ج. یسن ۱۴/۴۴ (یکی از کلمات از ریشه nas و دیگری از ریشه ans است): ā šš fffff fəṇ// mzzāā ššš ē
SSSSSS

نیز مقایسه شود با x^۰00āā و aaaāāā در یسن ۷/۳۱ و māāāā و mmmāāā در یسن ۱۷/۴۴. درباره کلیت بحث رک. Gonda, 1954; 1959: ch. XI, and pp. 241, 258, 280, 370, 375.

۳۵. اشتقاقی که دوان (de Vaan, 2003: 594) آورده و لفظ را از -ar-ti* به معنای justification و مشتق از ریشه ar به معنای to join دانسته باید نادیده گرفته شود. اما اشتقاقی که بارتولومه و بیلی آورده‌اند و هینتسه از آن دفاع می‌کند تکرار می‌کنیم که محتمل است درست باشد، یعنی مشتقی از ریشه ar «بخشیدن» و «فراهم کردن». «فراهم کردن» در پهلوی به معنای «چیز»، «امر» و «دارایی و خواسته»، برابر با 𐭠 در پهلوی اشکانی و دخیل در ارمنی به صورت ɑr، نیز احتمال دارد که از همین ریشه اخیر باشد، از -arya* یا -rya* (Bailey, 1959: 71-74)، یعنی یک صفت مفعولی آینده (gerundive). با وجود اشتقاق معقول بیلی، احتمال اشتقاق این کلمه نیز از ریشه ar «رسیدن» منتفی نیست: «آنچه رسیدنی است؛ رسیدنی؛ دارایی و خواسته» (به لحاظ معنایی قیاس شود با منال عربی). آنچه در فرهنگ مندایی (Drower-Macuch, 1963: 197) به صورت kair به معنای «ثروت و رفاه» مدخل شده و به استناد

می‌رسیم به مسئلهٔ ترجیح *-arti** یا *-erti**. چنان‌که در صفحات قبل گذشت، احتمال اینکه *-ər* در آغاز کلمه به *-ar* تحول یافته باشد یا به صورت *-ar* نشان داده شده باشد هست.^{۳۷} این تحول یا املا ممکن است در میانهٔ کلمات نیز صادق باشد. از بعضی مثال‌ها یاد می‌کنیم: برزن فارسی و *nnnnn* پهلوی از *-vrzana** (در اوستایی: *-vnrəzēna*؛ فارسی باستان: *-vrđana*؛ ودایی: *-vrjanā*)، رسیدن فارسی از *-rsa* فارسی باستان (به واسطهٔ قلب؛ البته ممکن است این تبدیل حاصل تحولات کلی‌تری باشد که در مصوت‌های ماده‌های مضارع و ماضی پهلوی در ادوار بعد رخ داده)، آله و آکوه فارسی از *-rdifya** (در اوستایی: *-ərəzifiia*؛ ودایی: *-rjipyā*)، بر اثر کشش جبرانی ثانوی به سبب تبدیل *rd* به *l*؛ صورت بازسازی شدهٔ درست فارسی باستان همین *-rdifya** است، نه *-ardifya** که بعضی گفته‌اند، - *iiii* به معنای «نیزه (ی کوچک)» در اوستایی (در فارسی باستان: *-rjiii*؛ فارسی: خشت؛ ودایی: *-rštī*)، دو املا *-arəzura* و *-ərəzura* در اوستا (نام کوه مشهور)، و همال فارسی از *hamahl*، از **hamraa** (در اوستایی: *-hamərəaa*)، اما امکان وجود *hhmnaaaa* هم البته هست). چند کلمهٔ دیگر در اوستا را نیز می‌توان به این فهرست اضافه کرد که در آنها *r* بدل به *ar* شده و این آن کلماتی است که در هجای بعدی آنها یک آوای صفیری آمده باشد. با توجه به نظایر ودایی کلمات مزبور، احتمالاً تکیه در تبدیل *ə* هیچ یک از این کلمات به *a* مؤثر نبوده است، چون احتمالاً تکیه بر هجای دیگر بوده است. *mmih* به معنای «سر» (در معنای دیوی) نیز محتمل است از این شمار باشد، چون با آنکه در بعضی زبان‌های ایرانی دیگر، مانند ختنی، نیز مصوت دوم کلمه مانند مصوت دوم صورت پهلوی است (در ختنی: *-kamala*؛ رک. Bailey, 1979: 52) و با آنکه به واسطهٔ وجود آوای حنجره‌ای در میانهٔ کلمه، یعنی *-mḷdH-on** (برابر با *mrr hhn*؛ ودایی)، وضع این کلمه با کلمات سابق‌الذکر به لحاظ آوایی فرق دارد، باز این هست که این کلمهٔ پهلوی دخیل از اوستاست و در اوستا صورت این کلمه *-kamərəaa* است. در این مورد نیز، تکیه نقشی در تبدیل *ə* به *a* نداشته، چون در ترکیبات وابستهٔ (determinative) ساخته‌شده با قید *-ka* در ودا تکیه یا بر جزء اول است یا هجای آخر (رک. Wackernagel, 1905: 85, 269) و این احتمالاً در مورد ایرانی باستان هم صادق است. کلمهٔ دیگر احتمالاً *ggggg* پهلوی به معنای «جنگ» است که به احتمال با *-rtī* ودایی به معنای «حمله» و *-rtg* به معنای «به هدف خوردن (تیر)» هم‌ریشه

همان فرهنگ به صورت «خواست و خیر» نیز در آن زبان کاربرد دارد، برخلاف نظر مؤلفان، احتمالاً در اشتقاق ربطی به خیر عربی ندارد و همین کلمهٔ پهلوی است که در پهلوی نیز گاه به *gggggg* عطف شده است.
۳۶ مقصود البته املا *ar* در خط فارسی باستان نیست که عمومیت دارد.

است که آنها را از ریشهٔ ar «رسیدن» مشتق دانسته‌اند، هرچند که اشتقاق کلمهٔ اول از ar «به حرکت در آمدن؛ به حرکت در آوردن» نیز یکسره منتفی نیست (دربارهٔ این کلمات، رک. Mayrhofer, 1986-2001/1: 256)، چنان‌که کلمات -samarā- و -sāmṛti- و -samāraṇa- (در اوستایی: -hamarəna-؛ فارسی باستان: -hamarana) به معنای جنگ و جدال و معانی مشابه نیز احتمالاً با همین ggggg هم‌ریشه‌اند (بعید است ggggg با -(h)arza اوستایی ربطی داشته باشد). کلمهٔ دیگری که دربارهٔ یکسانی یا ارتباط آن با -ṛti و دایمی تردید کرده‌اند کلمه‌ای است که بارتولومه آن را به صورت -grətay مدخل و به Energie تعریف کرده‌است. علی‌رغم تردید بعضی محققان (رک. Kühn, 1970: 103, n. 2; Mayrhofer, loc. cit.)، بعید نیست که این کلمه با -ṛti و دایمی به معنای «حمله» یکی باشد. این کلمه در یسن ۱۴/۱ به اشی و چیستی عطف شده و کلنز آن را مؤنث aša- دانسته و به «زنِ اشه» معنا کرده‌است (Kellens, 2006: 19-20) و همین معنا را در ترجمه و تفسیر و یسپرد ۴/۹ نیز تکرار کرده‌است (Kellens, 2010: 80-81). اما در این عبارت اخیر، این اسم، علاوه بر اشی و چیستی، به امه (-Ama) و بهرام (-Vərənnnnnn) هم عطف شده و عطف «زنِ اشه» به دو لفظ دال بر معنای جنگاوری پیداست که تناسبی ندارد (-ama در لفظ به معنای «حمله؛ قدرت حمله و جنگاوری؛ قدرت» است از ریشهٔ am «حمله‌ور شدن»). هینتسه (Hintze, 2000: 267) نیز در این باره مردد بوده و مادهٔ این کلمه را -ərāiii ā- فرض کرده، بی آنکه دربارهٔ معنای آن اظهار نظری کند. به نظر ما آنچه بارتولومه دربارهٔ مادهٔ این کلمه گفته به صواب نزدیک است و این کلمه در کنار دو ایزد امه و بهرام به ظن قوی بر معنایی نزدیک به معنای آن دو دلالت دارد و آن معنای حمله و هجوم و مانند آن است و این هم شبیه معنای -ṛti و دایمی ggggg پهلوی است و هم از نظر معنایی، علاوه بر آنکه با ریشهٔ am بسیار نزدیک است، با -gggma به معنای خشم و معانی ملازم آن، جنگ و خونریزی، از ریشهٔ šš «فرستادن»، یعنی فرستادن به میدان جنگ، نیز از جهتی قابل مقایسه است. باری اگر این فرض درست باشد ggggg نیز از کلماتی است که -gr- آغاز آن در تحول به -ar- بدل شده‌است. محتمل است که تکیهٔ این کلمه، به خلاف کلمهٔ ودایی، بر هجای ریشه باشد و همین باعث تحول شده باشد.

با این حال، از این شواهد نمی‌توان استنباط کرد که -aši- نیز در اصل -ṛti* بوده و در نوشتن به صورت -arti- و -aši- درآمده، چنانکه شبیه به آن را پیرار گفته، یا تحولی ثانوی را طی کرده و تبدیل به -arti- شده، چنانکه کانتر گفته‌است. درست است که در کلمات ساخته‌شده با -ti- در اصل غالباً تکیه بر پسوند بوده و این خود باعث ضعیف شدن ریشه

می شده، ولی، چنان که در صفحات قبل گذشت، شمار کلمات ساخته شده با *-ti* که هجای ریشه آنها متوسط و تکیه‌ور باشد نیز کم نیست و این شمار در زبان سنسکریت به مرور بیشتر هم می شده و در ایرانی ظاهراً این گرایش به ریشه متوسط بیشتر هم بوده است (رک. Debrunner, 1954: 631-632)، و ما از پیش، به واسطه تحقیقات بارتولومه و هوفمان، می دانیم که تکیه *-aši* نیز بر هجای اول آن است. بنابراین، هیچ دلیل متقنی به دست نیست که در ایرانی باستان **árti* را بر **árti* رجحان دهد، مگر در زبان مبدأ که به واسطه قواعد تکیه و تغییر درجه مصوت‌ها، **rti* رجحان دارد. از طرف دیگر، شواهد ایرانی میانه نیز، اگر بخواهیم راه مستقیم‌تر را طی کنیم، بیشتر مؤید *arti* هستند و در سغدی نیز به خلاف *-aša*، که گاهی صورت *wrt-* دارد و بنابراین اصل *-ərta* را در کنار *-arta* در اوستایی اثبات می کند، چنین صورتی از ارد وجود ندارد (اما برای این استدلال نیز نباید وزن زیاد قائل شد، چون شواهد ارد در سغدی محدود است به تک شاهد یک متن تقویمی که در آن ارد و اردیبهشت هر دو به املاي *rt* ضبط شده است). با این همه، باید توجه داشت که اگر هم اثبات **árti* در ایرانی باستان یا اوستایی ممکن باشد، باز آن نیز در تلفظ ادوار بسیار اخیرتر اثری نداشته، زیرا که سبب تلفظ *erd* یا *ird* در فارسی، در نبود نظیر قطعی در دیگر زبان‌های ایرانی، مخصوصاً فارسی میانه که تلفظ *ard* متونش خلاف آن را می‌رساند، کامی شدن مصوت اول کلمه *ardi* (aaa gg) احتمالاً به واسطه تأثیر مصوت هجای بعد، است و این می دانیم که نظایر دیگری هم دارد و همیشه بروز یکسان نیز ندارد، یعنی ممکن است مصوت *a* به سبب تأثیر مصوت یا نیم مصوت کامی به *e* یا *ē* یا *i* یا *ī* بدل شود، مانند دو صورت پسوند *-bad* و *-byd* از *-pati*، امید و اومید و *ō(m)mdd* // از *-anumati*، *myrd* از *-martiya* در فارسی میانه مانوی، *rt* از *-arya*، ده و دیه از *-dahyu*، به و بیه و گیه از *-vahyah* و میشی و میشانه، و بعضی صورت‌های متنوع این دو کلمه در پهلوی و فارسی و عربی، از *-mašīia* و *-mašīīīī* (درباره این دو نام اخیر و صورت‌های مختلف آنها رک. Hartman, 1953: 45-52، و بهتر از آن، کیا ۱۳۳۵: ۶۲-۶۵) و مثال‌های دیگر، و این طبعاً جدا از تبدیل *r* به *ir* در کلماتی مانند *dddddđkird* و *yazdegirdī* و مانند آنهاست. این راه حل، که کانترا به آن نزدیک شده ولی بی سبب با گمان دیگری آن را آمیخته و احتمالاً در گفته دُبلوا نیز که در آغاز این مقاله نقل شد به طور تلویحی هست، البته راه حل تازه‌ای نیست: بارتولومه سال‌ها قبل (Bartholomae, 1906: 39) به شیوه‌ای تا حدی مشابه به نتیجه‌ای مشابه دست یافته و

مسئله را، بی آنکه بخواهد به راه‌های دشواری مانند تغییر تکیه در صرف‌های سنگین و سبک بیفتد، تا حدی حل کرده‌است.

نتیجه

تلفظ ارد (به کسر اول)، در کنار ard و آرد (به فتح اول)، یک تلفظ کهن فارسی است که در شاهنامه، بعضی فرهنگ‌های کهن فارسی و فارسی - عربی و یک متن فارسی مانوی شواهدی از آن به دست است. با آنکه درباره اشتقاق این کلمه در ایران باستان بحث‌های بسیاری میان محققان غربی شده، در مورد آن اتفاق نظری به وجود نیامده و تنها بعضی قراین و نشانه‌ها ممکن است اشتقاق آن را از یکی از سه ریشه ar تأیید کند، یکی ریشه ar به معنای «به حرکت درآوردن»، «روانه کردن» و «فرستادن» (یا معنای لازم یا مجهول این افعال)، دیگری ریشه ar به معنای «بخشیدن»، «فراهم کردن»، اگر بتوان وجود آن را پذیرفت و سدیگر ریشه ar به معنای «رسیدن». در این نوشته در تأیید هر یک از این سه، مخصوصاً اولین آنها، دلایلی آمد. درباره درجه مصوت‌های ریشه کلمه نیز به نظر نمی‌رسد که بتوان از میان *arti- و *arti یکی را کاملاً اثبات کرد و دیگری را به کلی کنار نهاد. در این نوشته به قراینی *arti رجحان داده شده‌است. با این حال، اشتقاق کلمه و نیز درجه مصوت ریشه آن به اقرب احتمال در تلفظ آن به کسر اول اثری نداشته و کامی شدن ثانوی مصوت آغاز کلمه، لاقلاً از آغاز فارسی نو، یک تلفظ جدید ارد (erd یا ird) و به احتمال ضعیف‌تر همچنین (ddd) را نیز در کنار آرد به وجود آورده و آن‌طور که می‌توان از شواهد موجود دریافت، برخلاف آنچه ممکن است در نظر اول به تصور آید، این تلفظ در فارسی نو تلفظ غالب بوده‌است.

منابع

- ابوریحان بیرونی (۱۹۲۳)، الآثارالباقیه عن القرون الخالیه، به تصحیح ادوارد زاخانو، لاپیز یگ.
ادیب نطنزی، ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد (۱۳۸۴)، دستور اللغة (کتاب الخلاص)، به تصحیح سید علی اردلان جوان، مشهد، به نشر.
اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۱۹)، لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.
اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۶۵)، لغت فرس، به تصحیح فتح‌الله مجتبائی و علی اشرف صادقی، تهران، خوارزمی.
اشه، رهام (۱۳۸۱)، آذرباد مهرسپندان، تهران، تیمورزاده.

- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، به تصحیح رحیم عقیقی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- اوبهی هروی، حافظ سلطانعلی (۱۳۶۵)، فرهنگ تحفة الاحباب، به تصحیح فریدون تقی‌زاده طوسی و نصرت‌الزمان ریاضی هروی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- بادی، ابوالفتح حمدبن احمدبن حسین (۱۳۹۵)، کتاب المخلص فی اللغة، چاپ عکسی به کوشش محمود جعفری دهقی، تهران، میراث مکتوب.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۵۷)، برهان قاطع، به تصحیح محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- بستان‌العارفین و تحفة المریدین (۱۳۵۴)، به تصحیح احمدعلی رجائی بخارائی، تهران، دانشگاه تهران.
- بندش (۱۳۶۹)، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.
- بندش ایرانی (۱۳۴۸)، چاپ عکسی از روی نسخه شماره ۱ تهمورس دینشاه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران (TD₁).
- بندش ایرانی، روایات امید اشاویشستان و جز آن (۱۳۵۷)، چاپ عکسی از روی دست‌نویس ت د ۲، به کوشش ماهیار نوابی و دیگران، شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز (TD₂).
- بهار، محمد تقی (۱۳۶۸)، دیوان، ۲ جلد، تهران، توس.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۹۰ [م ۱۹۲۱]م)، فردوسی و شاهنامه او، به کوشش پژمان فیروزبخش، تهران، توس.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، یادداشت‌های شاهنامه، ۳ جلد (جلدهای ۹، ۱۰، ۱۱)، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۷ [۱۳۷۹]م)، «تاریخ پایان روز نظم شاهنامه»، سخن‌های دیرینه، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- دهخدا، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- سلیم، عبدالامیر (۱۳۵۳)، «تطبیق روزهای ماه در فرهنگ ایرانی و احادیث اسلامی یا سی‌روزه در حدیث»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۱۱، ص ۲۵۱-۲۸۶.
- صفی کحال، ابوالعلاء عبدالمؤمن جاروتی (۱۳۵۶)، فرهنگ مجموعه الفرس، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، ۸ جلد (جلد ۶ با همکاری محمود امیدسالار و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی)، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، شاهنامه (۲ جلد)، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، سخن.
- فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار (۱۳۸۰)، به تصحیح علی‌اشرف صادقی، تهران، سخن.
- فیضی سرهندی، الله‌داد (۱۳۳۷)، مدار الافاضل، به تصحیح محمد باقر، لاهور، دانشگاه پنجاب.

قمی، حسن بن محمد (۱۳۱۳)، تاریخ قم، ترجمه کهن از حسن بن علی بن حسن بن عبدالمملک قمی، به تصحیح سید جلال طهرانی، تهران، مطبعه مجلس.
کردی نیشابوری (۱۳۵۵)، کتاب البلغة، به تصحیح مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

کلنز، ژان (۱۳۹۴)، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ترجمه سید احمدرضا قائم مقامی، تهران، فرزانه روز.

کیا، صادق (۱۳۳۵)، ماه فروردین روز خرداد، ایران کوده، ش ۱۶، تهران، چاپخانه محمدعلی علمی.
متن های پهلوی (بخش هایی از بندهش، زند و هومن یشت، دینکرد) (۱۳۴۸)، چاپ عکسی از روی مجموعه دستور هوشنگ، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴)، دیوان اشعار (۲ جلد)، به تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، کمال معین، محمد (۱۳۵۷)، حواشی بر برهان قاطع (رک. برهان).

ناظم الاطباء (۱۳۵۵)، فرهنگ نفیسی (۵ جلد)، تهران، خیام.

Andreas, F. C. and W. B. Henning (1933), "Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-SPAW 1933, 294-363 (= Henning, *Selected Papers I*, 1-48).

Bailey, H. W. (1954) "oooo-aaāan iiiii ii ,,," *Transactions of the Philological Society* 53, 129-156.

Bailey, H. W. (1959), "aaāi nn rrya- and daha-," *Transactions of the Philological Society* 58, 71-115.

Bailey, H. W. (1971), *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, repr. with a new introduction, Oxford.

Bailey, H. W. (1979), *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge University Press.

Bartholomae, Ch. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Bartholomae, Ch. (1906), *Zum altiranischen Wörterbuch*, Strassburg.

de Blois, F. et al. (2006), *Dictionary of Manichaean Texts*, Vol II: Texts from Iraq and Iran (Texts in Syriac, Arabic, Persian and Zoroastrian Middle Persian), Brepols, Belgium.

Boyce, M. (1960), *A Catalogue of the Iranian Manuscripts in the Manichean Script in the German Turfan Collection*, Berlin.

Cantera, A. (2003), "uu eeessshh aša-," nn .. mmmmm(ed.), *Paitimāna. Essays in Iranian, Indo-European and Indian Studies in Honor of Hanns-Peter Schmidt*, Mazda Publishers, California, 250-265.

Cheung, J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden.

eeeeeee e → Wccrrr neel

- Dehghan, K. (1982), *Der Avesta-Text Srōš Yašt (Yasna 57) mit Pahlavi- und Sanskritübersetzung*, München.
- Drower, E. S. and R. Macuch (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford University Press.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004), *Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian*, Brepols, Belgium.
- Geldner, K. F. (1886-1896), *Avesta. The Sacred Books of the Parsis*, 3 Vols., Strassburg.
- Gershevitch, I. (1954), *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford University Press.
- Gershevitch, I. (1959), *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge University Press.
- Gonda, J. (1954), “EEE H̄ymggḡḡḡn nnnnn nnnnniiii nn rr aaaa n̄,,,” *Lingua* 5, 61-86.
- Gonda, J. (1959), *Stylistic Repetition in the Veda*, Amsterdam.
- Hartman, S. (1953), *Gayōmart: Étude sur le syncretisme dans l’ancien Iran*, Uppsala.
- Henning, W. B. (1939), “eee eeeeeeeee e aa eadd,,,” *Orientalia* 8, 87-95.
- Henning, W. B. (1977), *Selected Papers*, 2 Vols., Acta Iranica 14 and 15, Téhéran-Liège.
- Hintze, A. (2000), ‘Lohn’ im Indoiranischen. Eine semantische Studie des Rigveda und Avesta, Wiesbaden.
- Hintze, A. (2007), *A Zoroastrian Liturgy. The Worship in Seven Chapters (Yasna 35-41)*, Wiesbaden.
- Hintze, A. (2014), “nnnnnnnnnnnnnn1111-2014. Part 1: eeeeeee ddd yyyyyyyyyy” *Kratylos* 59, 1-52.
- Hintze, A. (2017), “eee cccccc c ff eee ēēē nā: Tee ppppppppppppp nn sss rrr e Wdddneee δδδ ttt ””””” ”h .. ,,,,,, .. iiiiiii iii .. ssss i (eds.), *Studia Philologica Iranica: Gherardo Gnoli Memorial Volume*, Rome, 165-178.
- Hoffmann, K. (1992 [1986]), “hhhhhhhhhhAufsätze zur Indoiranistik, Vol. 3, Wiesbaden, 837-857.
- Insler, S. (1975), *The Gāthās of Zarathustra*, Acta Iranica 8, Téhéran-Liège.
- Jamasp-Asana (1897-1913), *The Pahlavi Texts*, Bombay.
- Kellens, J. (1999) “Aṣi uu le rr add aaaa””””” *Journal Asiatique* 282.2, 457-464.
- Kellens, J. (2000), *Essays on Zarathustra and Zoroastrianism*, translated and edited by Prods Oktor Skjærvø, Mazda Publishers, California.
- Kellens, J. (2006), *Études avestiques et mazdéennes*, Vol. 1, Paris.
- Kellens, J. (2007), *Études avestiques et mazdéennes*, Vol. 2, Paris.
- Kellens, J. (2010), *Études avestiques et mazdéennes*, Vol. 3, Paris.
- Kellens, J. (2011), *Études avestiques et mazdéennes*, Vol. 4, Paris.
- Kellens, J. and É. Pirart (1988-1991), *Les textes vieil-avestiques*, 3 Vols., Wiesbaden.

- Kühn, I. (1970), “iiiiiii iii vvvttt itr-” *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft* 28, 88-104.
- Kümmel, M. J. (2000), “rrr tttttt ttt Wzzzl (n) ar mnaaaaaa aaaaaaa” nn.. ssss mmm ddd R. Plath (eds.), *Indoarisch, Iranisch und die Indogermanistik*, Wiesbaden, 253-266.
- MacKenzie, D.N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press.
- Malandra, W. (2018), *Farwardīn Yašt: Introduction, Translations, Text, Commentary, Glossary*, Jordan Center for Persian Studies.
- Mayrhofer, M. (1986-2001), *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*, 3 Vols., Heidelberg.
- Miller, G. (1968), “tt-ttttt ttt nn,,,,,, , *Language* 44, 274-283.
- Nöldeke, Th. (1879), “Ueber irânische Ortsnamen auf kert und andre Endungen” *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 33/1, 143-156.
- Pirart, É. (2001), “eeeeeeeee §” *Journal Asiatique* 289.1, 87-146.
- Pirart, É. (2004), *L'éloge mazdéen de l'ivresse: édition, traduction et commentaire du Hōm Stōd*, Paris.
- Rix, H. et al. (2001), *Lexikon der indogermanischen Verben*, Wiesbaden.
- Schlerath, B. (1987), “šš ,” *Encyclopaedia Iranica*, ed. by E. Yarshater, Vol. II, Fasc. 7, 750-751.
- Skjærvø, P. O. (1986), “ddd ,,,, , *Encyclopaedia Iranica*, ed. by E. Yarshater, Vol. II, Fasc. 4, 355-356.
- Sundermann, W. (1979), “eee mtteesssssssss ddd rrr iii eeen ffff ttt xxee sss lllll ll rrr Geschichte sss aaaaaa eeeee ee rrrll iii ”” nn.. mmmtraa (ed.), *Prolegomena to the Sources on the History of Pre-islamic Central Asia*, Budapest, 143-151.
- Tavernier, J. (2007), *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.): Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts*, Leuven.
- de Vaan, M. (2003), *The Avestan Vowels*, Amsterdam.
- Wackernagel, J. and A. Debrunner (1905-1954), *Altindische Grammatik*, Vol. II.1: *Einleitung zur Wortlehre. Nominalkomposition*; Vol. II.2: *Die Nominalsuffixe*, Göttingen.
- Werba, Ch. H. (1986), “ssss t-sssss nnhle āā āā””” *Die Sprache* 32/2: 334-364.